

به نام پرورگار مهر باز



فارسی دهم

آموزش به سبک لقمه

سعید همایونفر

مدیر گروه ادبیات فارسی: شهریار قبادی



مهروماه

مقدمه

گاهی پیش می‌آدیه لقمه خیلی مزه‌منده و با این‌که غذا خوردن و سیری ولی نمی‌توانی از اون بگذری، این لقمه یه چیز دیگه‌ایس، حال و هوای دیگه‌ای داره و انسگار که دوباره جون گرفتی، به قول مولوی:

«من مستِ ابد باشم و نی مستَ ز باغ و زر
من لقمه جان نوشم نی لقمه ترخینه»

در این کتاب (**این لقمه**)، هر درس با یه پیام لقمه‌ای درس (حرفِ اصلی درس) شروع می‌شه و من فهمی که مطلب اصلی هر درس چیه و ..., درس‌ها در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری با آموزش لقمه‌ای متناسب با هر درس ادامه پیدا می‌کنه. می‌توانی هر درس رو در چند دقیقه خوب بفهمی. یه نکته هم بدونید از «گنج حکمت» و «روان خوانی» و «شعر خوانی» در امتحانات ترم، پرسشی طرح نمی‌شه.

کتاب لقمه، مقدمهٔ خوبیه برای آموزش‌هاییس که در قالب پرسش‌های گزینه‌دار در کتاب‌های بعدی دنبال کنی؛ ولی با این لقمه، خیالت راحته که میدونی و می‌فهمی که موضوع از چه قراره و گام‌های آغازینت درست برداشته شدن یعنی نور این «لقمه جان» به تو رسیده و می‌توانی این لقمه رو بارها و بارها بخوری و باز به قول مولوی:

«هر که در وی لقمه شد نور جلال
هر چه خواهد تا خورد او را حلal»

سپاس گزاری

از همه عزیزانی که در شکل‌گیری این کتاب بندۀ را همراهی کردند، صمیمانه سپاس‌گزاری من کنم:

■ مدیریت محترم انتشارات جناب آقای احمد اختیاری
■ مدیریت شورای تألیف آقای محمدحسین انوشه
■ مدیر گروه ادبیات آقای شهریار قبادی که در ارائه ساختار کلی و بازبینی نهایی کتاب سنگ تمام گذاشتند.

■ مدیر اجرایی دروس عمومی سرکار خانم سمیه حیدری که برای تهیّه و چاپ کتاب زحمات زیادی متحمل شدند.
همچنین ویراستاران پر تلاش: خانم‌ها آنیتا ملالی، یوکابد کریمن و آقای امیرحسین حیدری

در پایان به صورت ویژه از زحمات گروه تولید سرکار خانم سمیرا سیاوشی (مدیر تولید)، و خانم فاطمه طاهر و آقای علیرضا بهشتانی (صفحه‌آرا) و محسن کامران‌پور (حروف‌چین) قدردانی من کنم.

همچنین گروه هنری انتشارات، بابت گرافیکِ کتاب و طراحی‌های صفحات و جلد کتاب.

امیدوارم از این کتاب بهرهٔ کافی را ببرید.

سعید همایونفر

فهرست

۶	ستایش: به نام پروردگار	
۱۳	ادبیات تعلیمی	فصل ۱
۴۴	ادبیات پایداری	فصل ۲
۶۷	ادبیات غنایی	فصل ۳
۸۷	ادبیات سفر و زندگی	فصل ۴
۱۲۱	ادبیات انقلاب اسلامی	فصل ۵
۱۵۷	ادبیات حماسی	فصل ۶
۱۹۵	ادبیات داستانی	فصل ۷
۲۳۱	ادبیات جهان	فصل ۸
۲۶۴	نیايش: الہی	
۲۶۷	پیوست‌ها	
۲۶۸	پیوست ۱: تاریخ ادبیات	
۲۷۱	پیوست ۲: واژه‌نامه الفبایی	



قلمرو زبانی



الف واژگان و املاء

رزاق*	: روزی دهنده	از آن: به آن دلیل
زهی*	: آفرین	افلاک*: ج فَلَك، آسمان‌ها
عجایب:	ج عجیب، شگفتی	بی‌شمار: فراوان
فُرُوغ:	پرتو، نور	پرده‌برداشتن: کنایه‌ای از آشکار کردن
فضل*	: بخشش، کرم، نیکویی، دانش	پیدا کرد: آفرید
کار:	در اینجا حال، وضعیت	جان: روح
حقيقَت:	در اینجا اصل و مبدأ	جانِ جان: اصل هر چیز
کام*	: سقف دهان، مجاز از دهان، زبان، در معنای آرزو نیز به کار می‌رود.	هر چیز، پروردگار
کردگار:	آفریننده، خدا	خلاق: آفریننده
نظر:	توجه	رحمت: مهربانی، لطف
		رخسار: چهره

ترکیب‌های املایی

- فضل و رحمت • رزاق و خلاق • زهی و احسنت
- فروغ رخسار • عجایب نقش‌ها • شوق بهار • وصف یقین

دستور ب

۱ حذف فعل ← به نام کردگار هفت افلاک که

آدم را از مقداری خاک آفرید، [آغاز می‌کنم.]

۲ حذف فعل ← کام و زبانم گویا از تو [است]

حذف

۲ تویی رزّاق ← تو رزّاق هستی / تویی خلّاق ←
 تو خلّاق هستی / تویی هم آشکارا، هم نهانم ← تو
 آشکار و پنهان من هستی
 بیش از آنی ← بیش از آن هستی / جانِ جانی
 ← جانِ جان هستی

«ی» به
معنای

فعل
«هستی»

۳ «الهی» مناداست و یک جمله به شمار می‌اد.

منادا

۴ «زهی» یک جمله به شمار می‌اد.
 ۵ «از آنش رنگ‌های بی‌شمار است» ضمیر «ش»
 وابسته رنگ‌ها است یعنی رنگ‌هاییش بی‌شماره.
 هر زمان «ضمیر»، وابسته واژه قبل از خودش نباشد،
 جهش ضمیر وجود دارد.

جهش
ضمیر

۶ «تویی رزّاق هر پیدا و پنهان» ← تو رزّاق هر
 پیدا و پنهان هستی / «تویی خلّاق هر دانا و نادان»
 ۷ «زهی گویا ز تو کام و زبانم» ← کام و زبانم از
 تو گویا است / «تویی هم آشکارا هم نهانم»
 ۸ «گل از شوق تو خندان در بهار است» ← گل
 از شوق تو در بهار خندان است.

مسند

۹ «بیش از آنی» ← بیش از آن هستی / «جانِ
 جان» ← جانِ جان هستی

۱۰ «است» مصراع اول، اسنادی (ربطی) است و در
 مصراع دوم، فعل اسنادی نیست.
 گاهی فعل «است» اسنادی است، یعنی اسناد میده

است

بیت ۲: را، ما / یار، کار

بیت ۸: آن، جان

جناس

بیت ۳: پیدا ≠ پنهان / دانا ≠ نادان

بیت ۴: آشکارا ≠ نهان

تضاد

بیت ۹: نمی‌دانم ≠ دانی

قلمرو فکری

بیت اول: سخنم را با نام خداوندی آغاز می‌کنم که آسمان‌های هفتگانه را آفرید و وجود انسان را از اندکی خاک. (آفرینش انسان)

بیت دوم: پروردگارا، لطف خود را شامل حال ما کن و کارهای ما را از دید بخشایشگر خود بررسی کن. (درخواست لطف الهی)

بیت سوم: خداوندا تو به همه پدیده‌های جهان چه آشکار باشند و چه ناپیدا، روزی رسان هستی و آفریننده دانایان و نادان‌ها. (رزاق بودن خدا، خالق بودن خدا)

بیت چهارم: چه خوش است که تو به من نیروی سخن گفتن داده‌ای و تو در همه ذرات وجود من جای داری، زیرا داشته‌های من آفریده توست. (همه داشته‌ها از خداست)

بیت پنجم: در بهاران، تمام زیبایی‌های جهان آیینه و نمودار زیبایی ذات توست. (تجلى پروردگار در پدیده‌ها)

بیت ششم: [پروردگارا] با توانایی و روشنی که به خاک می‌دهی نقش‌های بسیار شگفتی را در آن ایجاد می‌کنی. (جمال الهی در پدیده‌های هستی)

بیت هفتم: گل از اشتیاق و علاقه به تو در بهار می‌شکفده و رنگ‌های گوناگون به خود می‌گیرد. (تجلى جمال پروردگار در دیده‌ها)

بیت هشتم: هر شرح و بیانی درباره اوصاف تو بگویم کامل و گویا نخواهد بود و اطمینان دارم که تو اصل وجود و زندگانی ما هستی (روح تو در وجود ماست). (**توصیف ناپذیری خدا و ایمان به وجود خدا**)

بیت نهم: خدایا من از حکمت و اراده تو آگاهی ندارم اما تو در هر مورد آگاهی کامل داری. (**دانایی مطلق خدا و ناآگاهی انسان از خواست خدا**)

آموزش لقمه‌ای

۱ کاربرد صفت در متون قدیمی

در فارسی امروز **صفت** برای موصوفِ مفرد یا جمع همیشه مفرده. مانند: گل سرخ، گل‌های سرخ در حالی که صفت در متون گهن (قدیمی) با موصوف جمع، به شکلِ جمع به کار می‌رفته. مانند: نقش‌های عجایب در بیت ششم «عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک».

۲ هفت افلاک

ماه، تیر(عطارد)، زهره (ناهید)، خورشید، مریخ (بهرام)،	↓	↓	↓	↓
	پنجم	چهارم	سوم	فلک اول دوم

مشتری(برجیس)، کیوان (زحل)

↓	↓
هفتم	ششم

مثنوی

۳

قالب شعری است که قافیه هر بیت فرق داره با بیت های دیگه.
 حداقل بیت های مثنوی دو بیت و حداکثر تا چندین هزار بیته. شعر «به نام کردگار» در قالب مثنوی سروده شده. از مثنوی های معروف: «خمسة نظامي، حديقة الحقيقة سنائي، مخزن الاسرار نظامي، سنائي، منطق الطير عطار، بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولوی، گلشن راز شیخ محمود شبستری، هفت اورنگ جامی».

بشنو از نی چون حکایت می کند از جدایی ؟ شکایت می کند
 از نیستان تا مرا پریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند
 سینه خواهم شرحد شرحد از فراق تا بگویم شرح درد اشیاق
 هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش ...
 آتش است این، بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد
 آتش عشق است کاندر نی ققاد جوش عشق است کاندر می ققاد
 «مولوی»

فصل اول

ادیات تعلیمی

درس یکم: چشمہ

گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها

درس دوم: از آموختن، ننگ‌مدار

روان‌خوانی: دیوار

درس یکم

چشممه

۱ گشت کمی چشمه ز سنگی جدا
غلغله زن، چشمراه نما، تیز پا
گاه چو تیسری که رود بر حرف
گفت: درین **معسکر**، یکتا منم

۵ چون بدم، بزره در آغوش من
بوسه زند بر سر و بردوش من
ماه بیند رخ خود را به من
قطره باران که درافت دید خاک

۱۰ ابر ز من، حامل سرمایه شد
با غز من صاحب **پیرای** شد
می کند از پرتو من زندگی
کیست کند با چو منی همسری؟

زین **نمط** آن مست شده از غرور
دید کمی بحر خروشندہ ای
رفت و ز **بد** چو کمی گشت دور
نفره بر آورده، **فلک** کرد که

از **نجیل** سر به گریبان برد
زو بدم بس گهر تابناک
با غز من صاحب **پیرای** شد
می کند از پرتو من زندگی

دیده یه کرده، شده زهره در
سکھنی، نادره جوشندہ ای

راست به ماند گلی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله
 چشم کوچک چو به آنجا رسید وان همه حنگامه دریا بید
 خواست کزان ورطه، قدم در کشد خویشتن از حادثه برتر کشد
 یک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی، گوشش ماند

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)



پیوست‌ها

پیوست ۱: تاریخ ادبیات

پیوست ۲: واژه‌نامه الفبایی

تاریخ ادبیات جامع فارسی دهم

کلیه و دمنه

چشمہ

الهن نامه

درس
اول

عطار نیشابوری نیما یوشیج (علی اسفندیاری) ترجمه نصرالله منشی

دیوار

قابوس نامه

درس
دوم

جمال میر صادقی

عنصر المعالی کیکاووس

سیاست نامه

گوشواره عرش

درس
سوم

خواجه نظام الملک توosi

سیدعلی موسوی گرمادری

همای رحمت

غرس شیران

درس
پنجم

شهریار

سیف فرغانی

فصل ۱ - ادبیات تعلیمی
فصل ۲ - ادبیات پادشاهی
فصل ۳ - ادبیات غنایم

اسرار التوحید

غزل مهر و وفا

درس
ششم

محمد بن منور

حافظ

کلیات اشعار، غزلیات

تفسیر سوره یوسف

درس
هفتم

سعدی

احمد بن محمد بن زید طوسی

واژه‌نامه الفباییں

ادیب*: با فرهنگ، دانشمند،

الف

آبخور: محل آب خوردن

بسیار دان ارتجالاً: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن ارمغان: هدیه، سوغات اروندرود: رودخانه مرزی ایران و عراق که به خلیج فارس وارد می‌شود. از آن: به آن دلیل

آبنوس*: درختی با چوب سیاه و سخت که سنگین و گرانبه است

آخره*: چنبره‌گردن، قوس زیر گردن

آرمان*: آرزو، عقیده

آستر: پارچه زیر لباس

آفت: بلا

آنچ: مخفف آنچه

آن زمان: فوراً

آوازه: شدت

آورد*: جنگ، نبرد، کار زار

آوردگاه: میدان جنگ

آویختن: گرفتار شدن

ابدا*: مردان کامل

ابله: نادان

ابلیس: شیطان

اجابت کردن*: پذیرفتن، قبول کردن، پاسخ دادن

اجل: مرگ

احسن: آفرین

اخت شدن: عادت کردن

الماس: در اینجا فولاد

از جای نشوند: خشمگین نشوند ازدحام: شلوغی از در: سزاوار از قضا: اتفاقاً استدعا*: درخواست کردن، خواهش کردن، فراخواندن استرحم*: رحم خواستن، طلب رحم کردن

استماع: شنیدن، گوش دادن اُسرا*: جاسیز، گرفتاران، دستگیرشدگان اسرار: جمع سر، رازها اسرارآمیز: رازآمیز

اسطوره*: سخنان یا اشخاص یا آثاری که مربوط به موجودات و